



بررسی انتقادی عوامل یا خلاءهای قانونی زمینه‌ساز خشونت علیه کودک در خانواده (با تکیه بر خرید و فروش کودک به منظور فرزندخواندگی)¹

رضوان پیریایی

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی و وکیل پایه یک دادگستری، تهران، ایران

حجت‌اله غمنیری

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی، بروجرد، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

جستار حاضر با عنوان: «بررسی انتقادی عوامل یا خلاءهای قانونی زمینه‌ساز خشونت علیه کودک در خانواده»، در پی آن بوده است تا با روش تحلیلی - توصیفی، زمینه‌های قانونی خشونت بر کودک متأثر از خانواده را (با تکیه بر جواز خرید و فروش کودک به هر منظور خیرخواهانه‌ای، مثل فرزندخواندگی)، واری کرده و قانونگذار را نسبت به اصلاح و رفع ابهام از قانون، و به تبع آن برطرف کردن زمینه خشونت گفته شده، مکلف گرداند. آنچه از جستجوی انجام شده حاصل شد به اختصار عبارت از این است که: خرید و فروش کودک به هر منظوری، ولو برای اعمال خیرخواهانه، در اسناد بین‌المللی حقوق-کودک و حقوق بشری ممنوع اعلام شده است. در قانون ایران قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بدسرپرست و بی‌سرپرست (مصوب ۱۳۹۲) در ماده ۲۹ لزوم فرزندخواندگی بصورت قضایی را پذیرفته و خلاف آن را قابل پیگرد قانونی دانسته است، اما با توجه به قانون تعزیرات (مصوب ۱۳۷۵) و همچنین قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (مصوب ۱۳۸۱) و اصول «تفسیر به نفع متهم» و «تفسیر مضیق قوانین جزایی» نمی‌توان قائل به وصف مجرمانه این عمل شد. در نتیجه به نظر می‌رسد که باید با توجه به آثار منفی فراوانی که بر این عمل بار می‌شود و بعضاً نیز در عمل اتفاق می‌افتد، قانونگذار به صراحت خرید و فروش کودک را، با هر منظور و هدفی، ممنوع و فاقد آثار قانونی و نیز ضمانت اجرای کیفری برای عاملان این امر قرار دهد.

واژگان کلیدی: زمینه‌های قانونی، خشونت، کودک، خانواده، خرید و فروش به منظور فرزندخواندگی.

¹ تذکار: این جستار در سال ۱۳۹۷ به رشته تحریر درآمده است، یعنی پیش از اصلاح ماده ۳ (مصوب ۱۳۸۱). لیکن خوشبختانه ماده ۱۱ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (مصوب ۱۳۹۹)، جواز معامله کودک به هر عنوان را منسوخ، و زمینه خشونت خانگی علیه وی (به بهانه فرزندخواندگی) را مسدود کرده است.

مقدمه

شاید بتوان مهم‌ترین دوران زندگی هر شخصی را مرحله کودکی وی دانست. در این مرحله از زندگی است که کوچک‌ترین تغییرات و تأثیرات محیطی، شخصیت آینده فرد را می‌سازد. بنابراین یک جامعه برای داشتن افرادی سالم و درخور زندگی اجتماعی، لازم است به کلیه حوزه‌های مربوط به کودکان و نوجوانان توجه لازم را داشته‌باشد. در بعد حقوقی، این مهم با حمایت‌های حقوقی مضاعف از کودکان تحقق می‌یابد. از این رو نهادهای بین‌المللی و نظام‌های حقوقی مختلف دست به اقداماتی زده‌اند و با تدوین قوانین و مقررات مختلف در راستای حمایت از حقوق کودکان به تصویب رسانیده‌اند، از جمله حمایت‌های کیفری کودکان می‌توان به جرم‌انگاری رفتارهای نامطلوبی اشاره کرد که کودکان موضوع آن قرار می‌گیرند، امر جرم‌انگاری یعنی «داد و ستد کودک به منظور فرزندخواندگی» و لحاظ نمودن مجازات برای انجام دهندگان این عمل در اسناد بین‌المللی و اکثر نظام‌های داخلی مورد توجه قرار گرفته است.

اگر خواسته باشیم به تعریفی گسترده از کودک‌آزاری بپردازیم، هر عنوانی که منجر به تضییع حقوق کودک شود در این مبحث جای می‌گیرند زیرا محرومیت از حقوق کودک گاهی از غفلت و بی‌توجهی قانونگذار نشأت می‌گیرد و غفلت و بی‌توجهی از مصادیق کودک‌آزاری است. در واقع گاهی مواردی مورد غفلت قانونگذار واقع شده که در نهایت منتج به تضییع حقوق کودک شده و بعضاً این پیامدها غیر قابل جبران می‌باشند. مثلاً در ماده ۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ مقرر گردیده است: «هر گونه خرید، فروش، بهره‌کشی و به کارگیری کودکان به منظور ارتکاب اعمال خلاف مثل قاچاق، ممنوع و مرتکب، حسب مورد علاوه بر جبران خسارات وارده به شش ماه تا یک سال زندان و یا به جزای نقدی از ده میلیون تا بیست میلیون ریال محکوم خواهد شد». مقرر فوق نمونه بارز غفلت قانونگذار در خصوص مواردی چون خرید و فروش کودک به منظوری غیر از اعمال خلاف، می‌باشد زیرا قدر متقین و مفهوم مخالف ماده این امر را بیان می‌نماید که اگر خرید و فروش به منظور اعمال خلاف نباشد و در واقع سوءنیت خاص موجود نباشد امر مورد نظر جرم نیست.

در نگاه کلی اگر یک تقسیم‌بندی انجام دهیم، می‌توان داد و ستد کودک را به دو دسته تقسیم‌بندی نمود: اول به منظور ارتکاب اعمال مجرمانه و دیگری به منظور فرزندخواندگی غیرقضایی، که در هر صورت مطابق اسناد بین‌المللی ممنوع بوده و مستلزم تعیین ضمانت اجراست، و دولت‌ها مکلف به تعیین مجازات برای خاطیان این امر می‌باشند.

ضرورت و اهداف تحقیق

آنچه ضرورت انجام این پژوهش را فراهم کرد، وجود برخی پیامدهای سوء در رابطه با جواز خرید و فروش کودک به منظور فرزندخواندگی (یا به عبارت دیگر داد و ستد کودک میان والدین یا سرپرست حقیقی و والدین یا سرپرست غیرحقیقی، ولو با نیت فرزند خواندگی) است. هدف از این تحقیق بیان پیامدهای یاد شده در این «جواز» و نیز انجام داد و ستد از مجرای قانونی و قضایی به منظور سوءاستفاده‌های احتمالی می‌باشد.

پرسش تحقیق

پرسش اصلی تحقیق عبارت از آن است که: زمینه‌های قانونی (عوامل یا خلاءهای موجود) چگونه می‌تواند خشونت علیه کودک در خانواده را (با تکیه بر خرید و فروش به منظور فرزندخواندگی) در خانواده را فراهم آورده و برای رفع این زمینه تمهید یا تمهیداتی باید اندیشید؟

پیشینه تحقیق

پژوهشی که دقیقاً متغیرهای مستقل و وابسته جستار حاضر را در بر گرفته باشد و با تحلیل نگارندگان به نتیجه آمده باشد به رؤیت نرسید، لیکن مطالعات زیر بخشی از اهداف این پژوهش را در خود جای داده‌اند:

- ابولحسنی، سلامه فریده، طه، (۱۳۹۶)، خشونت خانگی (بررسی حقوقی جرم شناختی اسناد سازمان ملل)، چاپ اول، تهران: میزان

- ایروانیان، امیر و همکاران، (۱۳۸۹). کودک آزاری: از علت‌شناسی تا پاسخ دهی، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسند
- پینه رو، پائولو سرگیو، (۱۳۸۷). گزارش جهانی در مورد خشونت علیه کودکان، ترجمه علی رضا یار پرور، تهران: یونیسیف
- پورناجی، بنفشه، (۱۳۸۷). مرگ خاموش نگاهی به پدیده کودک آزاری، چاپ اول، تهران: انتشارات همشهری

بحث و بررسی

بحث را با این سؤال شروع می‌کنیم که آیا در نظام حقوقی ایران داد و ستد کودک به منظور فرزندخواندگی در زمره اعمال مجرمانه قرار می‌گیرد یا خیر؟ پاسخ به این سؤال در درجه اول نیازمند پاسخ گویی به پرسش‌های دیگر است. از جمله این که اساساً جایگاه این عمل از حیث موازنه حقوق بین الملل و حقوق کودک چیست و در صورتی این عمل جرم و قابل مجازات باشد چه مبنای در زمینه وجود دارد؟

در حالت اول، یعنی داد و ستد به منظور اعمال مجرمانه، قانونگذار صراحتاً جرم‌انگاری نموده‌است و در اسناد بین‌المللی نیز، خرید و فروش کودک به هر منظور و هدفی ممنوع و قابل مجازات می‌باشد. اما در حالت دوم یعنی موردی که سوء نیتی در خرید و فروش وجود ندارد و صرفاً به منظور فرزندخواندگی کودک به فروش می‌رسد. این عمل در صورتی عنوان مجرمانه پیدا می‌کند که با سوء نیت خاص صورت بگیرد و به بیانی برای انجام اعمال خلاف مانند قاچاق و غیره به داد و ستد کودک بپردازند، زیرا ماده ۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱، هرگونه خرید، فروش، بهره کشی و به کارگیری کودکان به منظور اعمال خلاف را جرم دانسته‌است که در پرتو اصول تفسیر مضیق کیفری و تفسیر به نفع متهم، می‌توان به این نتیجه رسید که: ماده مزبور خرید و فروش منوط به وجود سوء نیت خاص به کارگیری کودک در اعمال خلاف و مجرمانه کرده‌است، و با این اوصاف خرید و فروش کودک به منظور فرزندخواندگی را نمی‌توان جرم دانست. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۶ به پروتکل الحاقی کنوانسیون حقوق کودک (در خصوص منع خرید و فروش کودکان پیوسته است و در این پروتکل، خرید و فروش کودک با هر منظوری ممنوع اعلام شده‌است و دولت‌های عضو موظف به جرم‌انگاری و تعیین مجازات برای آن شده‌اند. لذا در این راستا به قوانین داخلی مرتبط با این امر پرداخته می‌شود و سپس به بررسی قواعد بین‌المللی مرتبط و در نهایت آثار سوء ناشی از آن بر خواهیم رسید.

وضعیت نظام حقوقی ایران

دولت ایران در تاریخ «۱۳۳۷/۰۸/۱۷» به قرارداد تکمیلی منع بردگی و برده فروشی و عملیات و دستگاه‌های مشابه بردگی مصوب ۱۳۵۶ پیوسته است که بر اساس آن موظف است: رفتارهایی شبیه بردگی از جمله خرید و فروش کودک را ممنوع نماید. به علاوه در سال ۱۳۸۶ دولت جمهوری اسلامی ایران به پروتکل الحاقی کنوانسیون حقوق کودک در مورد فروش، فحشا و هرزه نگاری مصوب ۲۰۰۰ ملحق گردیده است که مطابق ماده ۳ این پروتکل مکلف به جرم‌انگاری خرید و فروش کودکان - به هر منظوری - می‌باشد. هم چنین دولت ایران وفق ماده ۳۵ کنوانسیون حقوق کودک که در سال ۱۳۷۲ به آن پیوسته است، موظف است کلیه اقدامات لازم و ضروری که برای جلوگیری از فروش کودک به هر منظور و به هر شکل، انجام دهد و انجام این امر یعنی جرم‌انگاری خرید و فروش کودک با حق شرط جمهوری اسلامی بر کنوانسیون در خصوص مغایرت با موازنه شرعی نیز منافاتی ندارد. با این حال، در قوانین، ضمانت اجرای کیفری دقیقی برای فرزندخواندگی غیرقضایی لحاظ نگردیده‌است و در قوانین موضوعه در این خصوص با خلأ قانونی روبرو هستیم که در این راستا قوانین داخلی مرتبط با موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) قانون منع خریدوفروش برده در خاک ایران وآزادی برده درموقع ورودبه کشور (مصوب ۱۳۰۷)

قانون منع خریدوفروش برده در خاک ایران وآزادی برده درموقع ورودبه مملکت (مصوب ۱۳۰۷)، مقرر می‌دارد: «در مملکت ایران هیچ کس به عنوان برده شناخته نشده و هر برده به مجرد ورود به خاک یا آب‌های ساحلی ایران آزاد خواهد بود. هرکس انسانی را به نام برده

خرید و فروش کرده یا رفتار مالکانه نسبت به انسانی نماید و یا واسطه حمل و نقل برده شود به یک سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد».

بنابراین این قانون چهار گونه رفتار را جرم انگاری کرده است:

۱- خرید و فروش انسان به عنوان برده

۲- رفتار مالکانه نسبت به انسان

۳- واسطه معامله برده شدن

۴- واسطه حمل و نقل برده شدن.

خرید و فروش کودک به منظور فرزندخواندگی بدون تردید مشمول عنوان نخست نمی‌شود، زیرا نه والدین اصلی کودک و نه افرادی که قصد تحت سرپرستی گرفتن کودک را دارند، هدف برده قرار دادن کودک را ندارند، و با هدف رفتار مالکانه و برده قرار دادن کودک این کار را انجام نمی‌دهند. معمولاً کسانی که به منظور امر فرزندخواندگی اقدام به خرید کودک می‌نمایند افرادی هستند که سال‌ها از نعمت داشتن فرزند محروم بوده‌اند و در حسرت داشتن فرزند می‌نشینند تا نقش پدری و مادری را برای وی به بهترین نحو انجام دهند.

همچنین مطابق ماده ۷ قرارداد تکمیلی منع بردگی و فروش برده، عملیات و دستگاه‌های مشابه بردگی مصوب ۱۹۵۶ که دولت ایران نیز به آن ملحق شده است، برده فروشی این گونه تعریف شده است: «کلیه اعمالی که به منظور اسارت و تملک یا واگذاری شخص به قصد تنزل دادن و به درجه بردگی و غلامی صورت بگیرد و هم چنین به معنی اعمالی است که به عنوان تملک برده به منظور فروش یا مبادله انجام بگیرد و ضمناً کلیه اعمال مربوط به انتقال حق تملک از طریق برده فروشی یا مبادله نسبت به شخصی که به قصد فروش یا مبادله تحت تملک قرار می‌گیرد و هم چنین به طور کلی هر گونه تجارت یا حمل و نقل برده و با هر نوع وسیله نقلیه که انجام شود.

اما آیا خرید و فروش کودک می‌تواند مصداق رفتار مالکانه نسبت به کودک تلقی شود، و این عمل را مشمول حبس یک ساله موضوع ماده یاد شده قرار داد؟ به نظر می‌رسد پاسخ این سوال منفی باشد. زیرا همانطور که از ماده برداشت می‌شود، این ماده در صدد جرم‌انگاری برده‌داری و برده فروشی و رفتار مالکانه نسبت به افراد است، و منظور رفتارهایی است که سوءنیت خاص برده‌داری در آن موجود باشد، در نهایت با احراز سوء نیت در خصوص برده‌داری عامل این امر مورد مجازات موضوع ماده قرار می‌گیرد. از طرف دیگر با توجه به اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی و تفسیر به نفع متهم در امور جزایی نمی‌توانیم داد و ستد کودک به منظور فرزندخواندگی را مشمول این ماده بدانیم.

اگر به صورت جزئی‌تر به مسأله نگاه کنیم، همانطور که برده‌داری و رفتار مالکانه نسبت به یک انسان ممنوع و قابل مجازات است، خرید و فروش کودک به منظور فرزندخواندگی نیز نوعی بردگی ایجاد می‌کند اگر چه نیت بردگی در کار نباشد، اما آنچه در نهایت در عمل ایجاد می‌شود بردگی یا نهادی شبیه بردگی است. اما به نظر می‌رسد با توجه به اصول گفته شده مشمول این ماده نیز قرار نگیرد.

ب) قانون تعزیرات (مصوب ۱۳۷۵)

فصل هفدهم قانون تعزیرات (مصوب ۱۳۷۵)، به جرایم علیه اشخاص و اطفال اختصاصی یافته و مواد ۶۳۱ الی ۶۳۳ آن به حمایت کیفری از کودکان می‌پردازد، ماده ۶۳۱ قانون مذکور در خصوص این اعمال قابل بحث می‌باشد. این ماده مقرر داشته است: «هر کس طفل تازه متولد شده را بدزدد یا مخفی کند و یا او را به جای طفل فرد دیگری به غیر از مادر، قلمداد کند به شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد و چنانچه احراز شود که طفل مزبور مرده بوده، مرتکب به یک صد هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد» این ماده سه نوع رفتار را جرم انگاری نموده است:

۱- دزدیدن نوزاد

۲- مخفی کردن نوزاد

۳- قلمداد کردن نوزاد به جای فرزند دیگری

سؤال‌ی که در اینجا مطرح می‌شود این است که: آیا می‌توان خرید و فروش کودک به منظور فرزندخواندگی را جزء یکی از مصادیق سه‌گانه بیان شده در ماده ۶۳۱ قرار داد؟ زیرا جمله موجود در ماده، با این عنوان که «کودک را به شخصی غیر از مادر قلمداد نماید»، مؤید این امر است که فرد گیرنده خواهان طفل است، اما مشکل اینجاست: فردی که مرتکب قلمداد کردن طفل می‌شود همان فرد گیرنده نیست بلکه عامل امر متفاوت است. بنابراین در جایی که زنی کودکی را به قصد فرزندخواندگی خریداری کند از شمول ماده فوق‌الذکر خارج است. همچنین متن ماده، این موضوع را بیان می‌دارد که منظور نوزاد یعنی کودکی که تازه متولد شده است و معمولاً قدرت تشخیص بین نوزاد تازه متولد شده وجود ندارد و احتمال مشتبه شدن وجود دارد و کودکی که از نوزادی خارج شده است از شمول ماده خارج است. بنابراین با توجه به مواردی که گفته شد، بعید است بتوان خرید و فروش کودک را مشمول ماده ۶۳۱ قانون تعزیرات و حبس ۶ ماه تا سه سال دانست و یا در صورت شمول، این ماده خلأهای بسیاری دارد و تنها ممکن است معدودی از موارد خرید و فروش کودک را شامل گردد.

ج) قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (مصوب ۱۳۸۱)

بحث خشونت علیه کودکان برای اولین بار با قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ۱۳۸۱ وارد ادبیات حقوقی جمهوری اسلامی ایران گردید. در ماده یک قانون موصوف، ضمناً به تعریف کودک بعنوان فرد زیر ۱۸ سال اشاره نموده است.

ماده ۳ این قانون به طور مستقیم به بحث خرید و فروش کودک پرداخته است، ماده ۳ بیان می‌دارد هر نوع خرید و فروش و بهره‌کشی و به‌کارگیری کودکان به منظور ارتکاب اعمال خلاف جرم است. از ماده ۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان - که انگیزه را در ارتکاب جرم دخیل نموده - برداشت می‌شود که اگر کسی اعمال مندرج در آن ماده، مانند خرید و فروش کودک، را به انگیزه دیگری غیر از ارتکاب اعمال خلاف انجام دهد، قابل مجازات نخواهد بود و این نتیجه‌ای غیرمعقول است. (اسدی، ۱۳۹۲: ۴۱۸)

اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۲۱۹۷/۷ مورخه ۱۳۸۴/۰۴/۰۱ در تفسیر ماده ۳ بیان می‌دارد: منظور قانونگذار از وضع و تصویب ماده ۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (مصوب ۱۳۸۱)، مجلس شورای اسلامی این است که خرید، فروش و بهره‌کشی از کودکان هر کدام به تنهایی از عناوین مجرمانه مستقل هستند و به‌کارگیری کودکان به منظور ارتکاب خلاف، مثل قاچاق، نیز عنوان مجرمانه مستقلی از دیگر عناوین مذکور در این ماده از قانون است، لذا صرف خرید و فروش اطفال - به هر منظوری - از نظر قانونگذار جرم تلقی شده است. نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه در خصوص ماده، به لحاظ حمایت بیشتر از کودک مطلوب است، اما برخلاف اصول «تفسیر مضیق قوانین جزایی» و «تفسیر به نفع متهم» می‌باشد. (اسدی، ۱۳۹۲: ۳۴۲)

با این حال، تفاسیر ارائه شده از سوی اداره حقوقی قوه قضاییه، اگرچه به لحاظ حمایت بیشتر از کودک، عنوان مجرمانه برای خرید و فروش کودک در نظر گرفته است، اما مخالف مفهوم ماده ۳ و هم چنین مخالف اصول تفسیر مضیق قوانین جزایی و تفسیر به نفع متهم می‌باشد، زیرا خرید و فروش در ماده ۳ منوط به «سوءنیت» است و قصد مرتکب از خرید یا فروش باید به‌کارگیری کودک در اعمال خلاف باشد. در نتیجه این امر، صرف خرید و فروش کودک بدون احراز قصد مجرمانه از شمول ماده خارج بوده و جرم تلقی نمی‌شود! بنابراین، والدینی که کودک خود را به قصد فرزندخواندگی واگذار می‌کنند و خانواده خریدار قابل تعقیب کیفری و مجازات نیستند، مگر اینکه خانواده فروشنده به قصد کاربرد کودک در اعمال خلاف او را به فروش برساند و خانواده گیرنده نیز با این نیت خریداری نمایند.

بدین ترتیب ضعف نظام حقوق کیفری ایران، در خصوص خرید و فروش کودکان، روشن می‌گردد. به این معنا که: خرید و فروش کودک صرفاً با انگیزه و هدف استفاده از وی در اعمال خلاف و مجرمانه دارای مجازات است ولی اگر کسی کودکی را با هدف سعادت و رشد وی در خانواده بهتر و مرفه‌تر به فروش برساند، عمل وی را نمی‌توان جرم دانست؛ این در حالی است که مطابق اسناد بین‌المللی حقوق کودک: خرید و فروش کودک «با هر منظوری» ممنوع اعلام شده است و دولت‌ها باید برای آن ضمانت اجرا قرار دهند، به گونه‌ای که فرزندخواندگی صرفاً از طریق قضایی صورت بگیرد و دادگاه کودک را به خانواده‌ای واگذار نماید، و کسانی که اگر از این امر تخطی کنند، مجازات و فرزندخواندگی آنان نیز فاقد آثار قانونی قلمداد شود.

د) قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بد سرپرست (مصوب ۱۳۹۲)

ماده ۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان (مصوب ۱۳۹۲)، نیز مقرر داشته است: «کلیه اتباع ایرانی مقیم ایران می توانند سرپرستی کودکان و نوجوانان مشمول این قانون را با رعایت مقررات مندرج در آن و با حکم دادگاه صالح بر عهده بگیرند». همچنین ماده ۲۹ قانون صدرالذکر مقرر می دارد: «کسانی که افراد واجد شرایط را قبل از تصویب این قانون به صورت غیر قانونی تحت سرپرستی قرار داده اند مکلف هستند ظرف شش ماه از تاریخ تصویب این قانون تحت نظارت سازمان و دادگاه نسبت به ادامه سرپرستی تعیین تکلیف نمایند. عدم مراجعه پس از مهلت اعطاء شده غیر قانونی بوده و پیگرد قضایی خواهد داشت». این ماده، افرادی که بصورت غیر قانونی کودکی را تحت سرپرستی قرار داده، مکلف کرده است تا با نظارت سازمان بهزیستی و دادگاه نسبت به ادامه سرپرستی مبادرت نمایند.

اگر چه ماده ۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بدسرپرست و بی سرپرست (مصوب ۱۳۹۲)، سرپرستی کودکان بی سرپرست را مقید به اخذ مجوز از دادگاه صالح نموده است، و ماده ۲۹ قانون مذکور نیز «سرپرستی غیر قضایی» را قابل پیگرد قضایی دانسته است اما با تفسیر ماده ۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ۱۳۸۱ که به طور خاص به قانونگذاری در خصوص خرید و فروش کودک پرداخته است، وصف مجرمانه برای حالتی که کودک به منظوری غیر از اعمال خلاف مورد داد و ستد قرار بگیرد قائل نشده است. بنابراین قانون یاد شده، اصل موضوع قابل مجازات بودن فرزندخواندگی غیر قضایی را مورد پذیرش قرار داده است اما متأسفانه بازهم شاید نتوان مجازات دقیقی برای این امر منظور داشت.

خرید و فروش کودک به منظور فرزندخواندگی در محافل و اسناد بین المللی:

الف) کنوانسیون حقوق کودک

ماده ۲۱ کنوانسیون حقوق کودک در این خصوص مقرر داشته است: «کشورهایی که سیستم فرزندخواندگی را به رسمیت شناخته و مجاز می دانند، باید منافع عالی کودک را در اولویت قرار داده و نکات زیر را مراعات کنند: تضمین اینکه فرزندخواندگی فقط از سوی مقامات ذیصلاحی انجام می شود که مطابق با قوانین و مقررات لازم الاجرا و براساس اطلاعات موثق و قابل اطمینان تعیین می کنند که فرزندخواندگی با توجه به وضعیت وی در ارتباط با والدین، خویشاوندان و قیم قانونی مجاز است و در صورتی مقتضی رضایت اشخاص فوق را برای فرزندخواندگی بر اساس مقررات لازمه کسب می کنند.

ماده ۳۵ کنوانسیون نیز بیان می دارد: «کشورهای عضو کنوانسیون تمام اقدامات ضروری ملی، دو و چند جانبه را برای جلوگیری از ربوده شدن، فروش و یا قاچاق کودکان به هر شکل و به هر منظور به عمل خواهند آورد». بنابراین وفق صدر ماده ۲۱ و بند ۵ این ماده، همچنین ماده ۳۵ اعطای فرآیند فرزندخواندگی صرفا با مجوز مقامات صلاحیت دار ممکن بوده و ملاک تشخیص اعطای سرپرستی والدین فروشنده و پذیرنده نمی باشند و دولت های عضو تعهد می نمایند که فروش کودک را ممنوع و مکلف به برخورد با چنین اعمالی باشند. در واقع فروش کودک به هر منظور ی که باشد ممنوع اعلام گردیده است چه فروش به منظور فرزندخواندگی و چه فروش به منظور استفاده کودک در اعمال مجرمانه.

ب) پروتکل الحاقی حقوق کودک در مورد فروش، فحشا و هرزه نگاری کودکان

ماده یک پروتکل الحاقی حقوق کودک در مورد فروش، فحشا و هرزه نگاری کودکان مقرر می دارد: «کشورهای عضو، فروش، فحشاء و هرزه نگاری کودکان رابه گونه ای که دراین پروتکل پیش بینی گردیده است، ممنوع خواهند ساخت». در بند الف ماده ۲ همین پروتکل نیز به مقرر مشابه برخورد می نمایم که بیان می دارد: «فروش کودکان به هرگونه عملیات یا معامله ای اطلاق می شود که به وسیله آن، کودک توسط شخص یا گروهی از اشخاص به منظور سودجویی یا هرمنظوری به دیگری انتقال داده شود». بند الف ماده ۳ نیز مقرر داشته است: «کسب رضایت غیرقانونی برای فرزندخواندگی در صورتی که مغایر با ابزار قانونی بین المللی مرتبط با فرزندخواندگی را نقض کرده باشد باید جرم انگاری شوند».

ج) کنوانسیون لاهه، در خصوص حمایت از کودکان و همکاری در زمینه فرزندخواندگی بین المللی

ماده ۴ و ۵ کنوانسیون لاهه (مصوب ۱۹۹۳)، در حمایت از کودک و ممنوعیت خرید و فروش - به هر منظوری - مقرراتی را وضع نموده است و هدف اصلی از وضع این کنوانسیون، این مسأله بوده است که در قالب فرزندخواندگی جرم های مختلفی از جمله فروش و قاچاق کودکان و سایر اعمال مجرمانه در لباس فرزندخواندگی به وقوع نپیوندد.

د) قرارداد تکمیلی منع بردگی و برده فروشی و عملیات و دستگاه های مشابه بردگی

ماده یک قرارداد تکمیلی منع بردگی و برده فروشی مقرر داشته است: «هر گونه رسمی یا ترتیبی که به موجب آن کودک یا فرد غیر بالغ (زیر سن ۱۸ سال)، توسط یکی از ابوبین خود یا هردو ایشان یا توسط قیم در ازای اخذ وجه یا بدون اخذ وجه، به منظور تمتع از کودک یا فرد غیربالغ یا استفاده از کار او، به شخص دیگر تسلیم شود» ممنوع است. در این ماده نیز عملیات بردگی برای کار کودک مدنظر قرار گرفته و جرم انگاری در خصوص خرید و فروش کودک از این مقوله نیز خارج است.

ه) میثاق حقوق کودک در اسلام

بند ۲ ماده ۸ میثاق حقوق کودک در اسلام نیز، به طور ضمنی، به بحث خرید و فروش کودک می پردازد که این مقرر به شرح ذیل بیان می دارد: «هیچ کودکی نباید از والدین خود برخلاف خواست آنها جدا شود و والدین نایبستی قیمومت خویش را - مگر تحت ضرورت مقرر برای منافع کودک و با مجوز حقوقی صادره طبق رویه داخلی به موجب احکام قضایی، در جایی که فرصتی برای هر دو طرف یعنی کودک و یک یا هردو والدین و یا یکی از اعضای خانواده جهت ارائه نظرات ایشان مهیا شده است - لغو نماید. در نتیجه در قواعد و مقررات بین المللی به دلیل اهمیت فراوان موضوع و توجه ویژه جامعه جهانی به جلوگیری از وقوع چنین امری، به طور جدی و با صراحت کامل به تصویب مقرراتی در حمایت از کودک و ممنوعیت خرید و فروش کودک به هر منظوری - ولو اعمال خیر خواهانه همچون فرزندخواندگی - اقدام نموده است. اما هم چنان در حقوق داخلی با ضعف قوانین در این خصوص مواجه هستیم.

خرید و فروش کودک؛ از منظر نقض حقوق انسانی:

الف) مغایرت با کرامت انسانی

تأکید بر اهمیت کرامت انسانی در قوانین بین المللی از اهمیت بالایی برخوردار است. ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می دارد: «تمام انسان ها آزاد به دنیا می آیند و در کرامت و حقوق انسانی با هم برابرند» که این ماده در خصوص همه انسان ها بوده و اشاره به حفظ کرامت انسانی می نماید. به طور خاص در مورد حقوق کودک ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک در بند ج نیز مقرر می دارد: «با کودک زندانی باید به خاطر مقام ذاتی انسان، رفتاری انسانی و توأم با احترام داشت، به نحوی که نیازهای به خصوص سنی وی در نظر گرفته شود. کودکان زندانی خصوصاً باید از افراد بزرگسال جدا شوند مگر این که این امر مغایر با مصالح عالییه کودک باشد» که این بند در حمایت از کرامت انسانی و ذاتی کودکان مقرر گردیده است و به سایر زمینه ها نیز قابل تسری است. خرید و فروش کودک به هر منظوری که انجام شود با کرامت ذاتی انسانی مغایر و مشابه دورانی است که انسان ها به عنوان برده فروخته می شدند، حتی اگر کودک به منظور برده شدن مورد داد و ستد قرار نگیرد، نفس عمل خرید و فروش مشابه دوران برده داری و مغایر با کرامت ذاتی انسانی است. بنابراین هر عملی که با کرامت ذاتی انسانی کودک در تضاد باشد، ممنوع و باید به طور صریح جرم انگاری شود.

ب) محرومیت از حق شناختن والدین

یکی از موضوعاتی که در زندگی کودک از اهمیت بسیاری برخوردار است، حفظ هویت خانوادگی کودک است که به نحوی از خانواده طبیعی خود دور می شوند، که در اسناد بین المللی نیز مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. ماده ۷ کنوانسیون حقوق کودک در حمایت از حفظ نسب کودک مقرر می دارد: «تولد کودک باید بلافاصله پس از ولادت او ثبت شود و کودکان از بدو تولد از حق داشتن نام، حق

کسب تابعیت و حتی الامکان از حق شناختن والدین و قرار گرفتن تحت مراقبت آنان برخوردار خواهد بود». در ماده ۸ کنوانسیون از حق کودکان برای داشتن هویت نام برده شده است. کودکان باید بدانند که پدر و مادرشان چه کسانی هستند و نام و نام خانوادگی و اوراق شناسایی داشته باشند. ماده ۷ میثاق حقوق کودک در اسلام نیز صراحتاً به مسأله حق مسلم کودک بر شناختن والدین خود اشاره می نماید.

در نظام حقوقی ایران نیز، در ماده ۲۲ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بدسرپرست و بی سرپرست حق حفظ هویت کودک را محترم می شمارد و تبصره ۲ ماده ۲۲ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بدسرپرست و بی سرپرست (مصوب ۱۳۹۲)، به این مسأله اشاره می نماید. وفق قوانین داخلی نیز، تمام کودکان حق دارند که هویت خاص خودشان را داشته باشند و اوراق شناسایی از جمله ذکر نام والدین در این اوراق از حقوق کودک محسوب می شود. در بحث سرپرستی نیز، در صفحه توضیحات شناسنامه، نام والدین واقعی درج می گردد و این به دلیل لزوم حفظ هویت واقعی و آثار ناشی از هویت صورت می گیرد. اگر چه خود این تبصره دارای نقایصی است که در سطور بعد مورد بررسی قرار می گیرد ولی حق مسلم کودک برای حفظ هویت و شناختن والدین را برای کودک به رسمیت شناخته است با این توضیح که در صورتی که کودکی به سرپرستی گرفته شود بعد از رسیدن به سن ۱۸ سال می تواند در خواست صدور شناسنامه جدید با نام والدین واقعی خود را از ثبت احوال تقاضا بنماید.

بنابراین در حقوق ایران نیز در فرزندخواندگی که از طریق مراجع صالح قضایی صورت بگیرد، حق بر حفظ هویت کودک محفوظ، و امکان شناختن والدین واقعی در نظر گرفته شده است. حال در فرضی که کودک بدون دخالت مقام صلاحیتدار قضایی و طی فرآیندی غیرقضایی به فرزندخواندگی واگذار شود، از این حق محروم خواهد شد.

در واقع حق برخورداری از هویت، متضمن آن است که هر کودک حق دارد والدین خود را، تا حد امکان، بشناسد و فرزندخواندگی غیررسمی یا غیرقانونی و رویه های فرزندخواندگی که در آن از هویت والدین طبیعی کودک حمایت نمی شود، از مواردی است که حق برخورداری از هویت و خانواده را تهدید می کند (کتابچه تخصصی حمایت، بی تا: ۴۶).

خرید و فروش کودک که گاه والدین نیز در آن نقش دارند، به ویژه نسبت به کودکان خردسال، می تواند بی هویتی آنان را به دنبال داشته باشد. (اسدی، ۱۳۹۲: ۳۴۲) و در نقاطی که قاچاق یا فرزندخواندگی غیر قانونی جزو مشکلات اساسی در گذشته بوده است، سازمان های دولتی باید برنامه هایی برای یاری رساندن به قربانیان تدوین کنند تا هویت خویش را بازیابند. (کتابچه تخصصی حقوق کودک، بی تا: ۵۱)

ج) محرومیت از حقوق مدنی

یکی از انواع کودک آزاری غفلت و بی توجهی نسبت به آن هاست که عدم پرداختن به حقوق اولیه و ذاتی کودک می تواند از مصادیق غفلت و بی توجهی قانونگذار باشد؛ هنگامی که کودکی بدون طی فرآیند قضایی به فرزندخواندگی پذیرفته می شود از مزایای حقوقی که اگر کودک به شکل قانونی به فرزندخواندگی داده می شد و ماده ۱۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بدسرپرست و بی سرپرست برای وی لحاظ کرده، محروم می ماند. ماده ۱۴ والدین پذیرنده کودک را مکلف نموده تا بخش مشخصی از اموال خود را به فرزند خوانده تملیک نمایند. همچنین ماده ۱۵ این قانون، تمام هزینه های نگهداری کودک را به عهده زوجین پذیرنده طفل قرار داده است. در ماده ۱۹ برای پس از فوت زوجین پذیرنده (چون مکلف شده اند خود را نزد یکی از صندوق های بیمه بازنشستگی بیمه نمایند که کودک بعد از فوت آنان مستمری دریافت نماید) کودک بدون حقوق باقی نخواهد ماند، که در بحث فرزند خواندگی بدون طی روند قضایی این مهم مغفول می ماند.

مباحث دیگری از قبیل بحث نگهداری و نفقه و سایر مسائلی که در بحث پذیرش قانونی کودک مورد توجه قرار می گیرد؛ در بحث فرزندخواندگی غیرقضایی رعایت نمی شود. در حالی که وفق ماده ۱۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بدسرپرست و بی سرپرست تکالیف سرپرست نسبت به کودک یا نوجوان از لحاظ نگهداری، تربیت و نفقه، با رعایت تبصره ماده ۱۵ و احترام، نظیر تکالیف والدین

نسبت به اولاد) روشن است. به این ترتیب فرزندخواندگی غیر قضایی کودک را حقوق مسلمی به موجب قوانین موجد حق دارا می‌باشد محروم می‌نماید.

د) زمینه ساز کودک آزاری عاطفی

کودک آزاری عاطفی عبارت است از: «قصور در فراهم نمودن محیط حمایتی مناسب برای رشد کودک می‌باشد. چنین محیطی شامل مجموعه تعلقات و وابستگی‌های ابتدایی می‌شود که بر مبنای آن کودک این امکان را کسب می‌کند تا شایستگی‌های عاطفی و اجتماعی اش را متناسب با استعدادها و توانایی‌های بالقوه خود در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند بروز دهد. رفتارهایی که نسبت به کودک صورت می‌گیرد و منجر به ورود آسیب به سلامتی و رشد جسمی و روانی و روحی و اخلاقی یا اجتماعی او می‌شود. یا احتمال بروز چنین آسیب‌هایی را ایجاد می‌نماید، در زمره آزار عاطفی قرار می‌گیرد. www.humarights-iran.ir».

در حقوق داخلی نیز در ماده ۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بدسرپرست و بی سرپرست، به موضوع کودک آزاری عاطفی اشاره شده و و شکنجه روحی و جسمی و نادیده گرفتن عمدی سلامت روانی کودک را از مصادیق آن می‌شمارد.

حال اگر کودک از طریق «فرزندخواندگی غیر قضایی» به خانواده‌ای واگذار گردد، آثار سوء روانی این امر ممکن است به مراتب از سایر حوزه‌ها بیش‌تر باشد، مثلاً کودک به هر طریقی از فروش خود توسط والدین واقعی به والدین پذیرنده مطلع شود. پذیرش این موضوع که خانواده کودک وی را همچون یک شی در قبال مبلغی پول واگذار نموده‌اند. اثرات مخرب روحی و روانی فراوانی را بر کودک خواهد گذاشت. یک کودک اگر به طریق قضایی به خانواده‌ای واگذار گردد همانطور که ماده ۲۲ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بدسرپرست و بی‌سرپرست اسناد هویتی طفل حفظ و در نهایت کودک مطلع خواهد شد که به فرزند خواندگی پذیرفته شده و فرزند واقعی خانواده نیست، اما به نظر می‌رسد که برای کودک پذیرش این امر که به فرزند خواندگی پذیرفته شده به مراتب آسان‌تر از حالتی باشد که مطلع شود مورد خرید و فروش قرار گرفته‌است. اطلاع از این امر عزت نفس کودک را با بحران مواجه می‌کند. احساس عزت نفس، به معنای اینکه کودک و نوجوان، خود را فردی ارزشمند، تاثیرگذار، با اهمیت و شایسته احترام بداند، در حالتی که بداند مورد داد و ستد قرار گرفته عزت نفس نیز مورد خدشه قرار می‌گیرد. بنابراین یکی دیگر از آثار منفی «فرزندخواندگی غیر قضایی» منتج شدن به کودک‌آزاری عاطفی می‌باشد.

ه) محرومیت کودک از حق زندگی با والدین اصلی

«زندگی خانوادگی» اصطلاحی است که در ادبیات عامه و در بحث‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی خانواده استفاده می‌شود و معنایی را که به ذهن متبادر می‌کند همان زندگی اعضای خانواده با یکدیگر و تعاملات آن‌ها در جمع کوچک خانواده است (غدیری و اسماعیلی، ۱۳۹۶: ۲۳). حقوق بین‌الملل حق کودک را برای داشتن خانواده و رشد او در محیط خانوادگی برای حفظ هویت و تکامل شخصیت او ضروری دانسته‌است (عابدخراسانی، ۱۳۸۹: ۸۳).

تردیدی نیست که مهم‌ترین و مطمئن‌ترین فضا برای حمایت از کودکان، کانون استوار خانواده است؛ همان‌جا که کودک پای به عرصه زندگی گذاشته‌است. این موضوع در نظر تدوین‌کنندگان پیمان‌نامه، همواره مورد توجه و تصریح بوده‌است و اصل، آن است که کودکان در خانواده خود پرورش و رشد یابند و از این رو، پیمان‌نامه به حمایت از کودکانی پرداخته‌است که از این محیط به دلایلی محروم مانده‌اند و یا وجود آنان در خانواده به منفعت نبوده‌است.

در این باره، بند یک ماده ۹ کنوانسیون حقوق کودک مقرر می‌دارد: «کشورهای طرف کنوانسیون تضمین می‌نمایند که کودکان علی‌رغم خواسته‌شان از والدین خود جدا نشوند، مگر در مواردی که مقامات ذی صلاح مطابق قوانین ومقررات پس از بررسی‌های قضایی مصمم شوند که این جدایی به نفع کودک است».

این گونه تصمیمات ممکن است در موارد به خصوصی از قبیل سوء استفاده و یا بی توجهی والدین به کودک ضرورت یابد و در این صورت باید در مورد محل اقامت کودک تصمیمی اتخاذ شود. جدا کردن کودک از خانواده باید به عنوان آخرین راه در نظر گرفته شود و

به صورت مطلوب خدمات حمایتی باید در دسترس آن دسته از والدینی باشد که در مقابله با چالش‌های مراقبت از کودکان عملکرد موفقیت‌ناپذیری دارند. تنها در صورتی که کودک در معرض خطر صدمات و آسیب‌های بسیار شدیدی باشد، و این طور نتیجه‌گیری شود که مداخلات در مورد والدین موثر نبوده‌است یا زمانی که والدین قادر به انطباق با کودک در زمان رشد وی نباشد، باید راه‌های جایگزین بلند مدت (یعنی خانواده جایگزین یا فرزندخواندگی بلند مدت) در نظر گرفته شود.

کودکی که برای تامین منافع و مصالح عالیه اش از محیط خانواده جدا می‌شود، حق دارد از حمایت و کمک ویژه برخوردار شود؛ علاوه بر این دولت‌ها متعهد و ملزم هستند که نوع مناسبی از مراقبت جایگزین را برای چنین کودکانی فراهم کنند و به تداوم تربیت کودک و پیشینه قومیتی، مذهبی، فرهنگی و زبانی کودک احترام بگذارند. مراقبت جایگزین را می‌توان به صورت رسمی: قرار دادن کودک در خانواده جایگزین و فرزندخواندگی و غیر رسمی از طریق سپردن کودک به بستگان انجام داد (گزارش جهانی در مورد خشونت علیه کودکان، بی‌تا: ۹۰).

بند یک ماده ۹ کنوانسیون حقوق کودک به صورت غیر مستقیم دولت‌های متعاقد را ملزم می‌سازد تا قوانین و مقرراتی را تدوین نمایند که بنابر آن‌ها مقام قضایی صالح بتواند تعیین کند که آیا جدایی از والدین به مصلحت کودک هست یا خیر؟ (مقرری، ۱۳۹۶: ۹۹). در صورتی که سرپرستی این کودکان از سوی خانواده‌ای جایگزین امکان‌پذیر نباشد، ضروری است دولت و نهادهای مدنی جامعه مسئولیت خود را برای ارائه خدمات اساسی به آن‌ها به کار گیرند. انجام این مسئولیت از طریق بنا نهادن پرورشگاه‌هایی است که آموزش و پرورش این کودکان را به عهده گیرند (بیدی و رنجبرزاده، ۱۳۹۴: ۵۱). بنابراین در ماده ۹ کنوانسیون هم، اصل بر این است که کودک همراه با والدین باشد و از والدین جدا نشوند مگر با تصمیم مقامات صلاحیت‌دار و در مواردی که امکان سوء استفاده، تبعیض و یا خشونت علیه کودکان وجود دارد. حتی کنوانسیون پیش‌بینی می‌کند که در صورت جدایی والدین از هم، کودکان حق دارند روابط شخصی خود را با هر دوی آنها حفظ کنند و این جدایی موجب دوری کودک از هیچ کدام از آنها نشود.

مطابق ماده ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ قانون مدنی نگهداری کودکان هم حق و هم تکلیف والدین است و برای حضانت و نگهداری کودک که ابوبن او جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند، اولویت تا هفت سالگی با مادر و بعد از آن - در صورت حدوث اختلاف حضانت کودک، با رعایت مصلحت کودک - به تشخیص دادگاه واگذار شده است. همچنین در ماده ۷ و ۹ کنوانسیون، اولویت نگه داری با والدین بوده و تنها در صورتی از والدین جدا می‌شود که مصالح عالیه کودک اقتضاء نماید و تشخیص این امر در صلاحیت مراجع صلاحیت‌دار بوده و خود والدین صلاحیت تشخیص این امر را ندارند.

ماده ۲۱ کنوانسیون نیز مقرر داشته است: «کشورهایی که سیستم فرزندخواندگی را به رسمیت می‌شناسند و مجاز می‌دانند باید منافع عالیه کودک را مد نظر قرار دهند و تضمین اینکه فرزندخواندگی فقط از سوی مقامات ذی صلاح انجام می‌شود که مطابق با قوانین و مقررات لازم الاجرا و بر اساس اطلاعات موثق تعیین می‌کنند که فرزندخواندگی با توجه به وضعیت وی در ارتباط با والدین، خویشاوندان و قیم‌های قانونی، مجاز است و در صورت مقتضی، رضایت اشخاص فوق را برای فرزندخواندگی بر اساس مشورت‌های لازم را کسب کنند».

و) حفظ هویت واقعی کودک به منظور پیشگیری از اختلاط نسب

ماده ۲۲ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بدسرپرست و بی‌سرپرست، سازمان بهزیستی را مکلف به حفظ اوراق هویتی طفل و سازمان ثبت احوال را مکلف به درج حکم دادگاه در صفحه توضیحات شناسنامه طفل نموده است، بنابراین کودک از هویت خود مطلع و در سن پایان کودکی (یعنی ۱۸ سالگی) می‌تواند صدور شناسنامه جدید با نام والدین واقعی خود را تقاضا نماید. به این ترتیب امکان ازدواج با محارم نیز منتفی می‌باشد زیرا فرد هویت واقعی خود را می‌شناسد. حال در وضعیتی که کودک مورد داد و ستد واقع می‌شود هیچ کدام از این موارد وجود ندارد و در آینده ممکن است وضعیتی حادث شود که ازدواج با یکی از محارم مثل خواهر یا برادر اتفاق بیفتد، در حالی که این نکاح حرام ابدی است. بنابراین یکی دیگر از معضلات «فرزندخواندگی غیر قضایی» بحث اختلاط نسب و ازدواج با محارم است که خود می‌تواند دلیل مهمی برای جرم‌انگاری خرید و فروش کودک به منظور فرزندخواندگی باشد.

نتیجه گیری

آنچه از جستجوی انجام شده به دست آمد به اختصار عبارت از این است که: یکی از عوامل خشونت علیه کودک و نوجوان و به مخاطره افتادن امنیت روحی و روانی آنان به واسطه ماده سوم قانون حمایت از کودک و نوجوان (مصوب ۱۳۸۱)، است که مقرر داشته: «هر گونه خرید و فروش و بهره کشی از کودک به منظور ارتکاب اعمال خلاف مثل «قاچاق» ممنوع و مرتکب، حسب مورد علاوه بر جبران خسارات وارده، به شش تا یک سال زندان و جزای نقدی ... محکوم خواهد شد». همانطور که ملحوظ نظر است غفلت قانونگذار در جایی است که اساساً دست والد یا والدین یا هر دو را در خرید و فروش کودک باز گذاشته است (هر چند بدون سوء نیت باشد، مثل فرزندخواندگی) و از آنجا که قصد و نیت، امری پنهان و قلبی است و عمدتاً والدینی که مبادرت به فروش فرزند می کنند بر اثر فقر و تنگدستی مبادرت به این کار می کنند، ممکن است به مصلحت کودک نبوده و آینده او را به خطر بیندازد. بنابراین به نظر می رسد که بهتر آن است که قانونگذار جهت ممانعت از هر گونه سوءاستفاده از کودک و در نظر گرفتن مصالح عالیّه وی - همچون قانون بین المللی کنوانسیون حقوق کودک (ماده ۲۱ و ۳۵ بند ۵) - که واگذاری کودک به والدین غیرحقیقی را خارج از موضوع خرید و فروش، و در ضمن، به شکل قضایی و با مجوز مقامات صلاحیت دار صورت دهد.

منابع

- اسدی، لیلا، ۱۳۹۲، حقوق کیفری خانواده (بویدها و بایدها)، چاپ اول، تهران: میزان.
- _____، ۱۳۹۳، آیین دادرسی دعاوی خانوادگی، چاپ اول، تهران: انتشارات جاودانه.
- بیدی، فاطمه؛ رنجبرزاده، اکبر، ۱۳۹۴، اصول تعلیم و تربیت کودک (از منظر مکتب اسلام و علم روانشناسی)، انتشارات آوای نور.
- پینه رو، پائولو سرجیو، گزارش جهانی در مورد خشونت علیه کودکان، ترجمه علی رضا یار پرور، تهران: یونیسف، ۱۳۸۷.
- عابدخراسانی، محمودرضا، ۱۳۸۹، درآمدی بر حقوق کودک، چاپ اول، تهران: میزان.
- غدیری، ماهر و اسماعیلی، مهران، ازدواج با فرزند خوانده از منظر اصول قانون اساسی، فصلنامه خانواده پژوهی، شماره پنجاه، تابستان ۱۳۹۶، صص ۲۹۳-۲۹۸.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۳، گردآوری جهانگیر منصور، نشر دوران.
- قربانوند، محمدباقر، ۱۳۹۳، نقد و تفسیر قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، چاپ اول، تهران: مجد.
- قوانین و مقررات مربوط به تعزیرات حکومتی، ۱۴۰۳، گردآوری مجید اینانلو، تهران، انتشارات مجد.
- مقرب، الهه، ۱۳۹۶، حمایت از کودکان طلاق در حقوق ایران و نظام بین المللی بشر، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
- مهرپور، حسین، ۱۳۹۲، نظام بین المللی حقوق بشر، چاپ پنجم، تهران: انتشارات اطلاعات.

Critical review of factors or legal loopholes underlying violence against children in the family (relying on buying and selling children for adoption)

Rezvan Piryaee

Hojatollah Ghmoniri²

Master's student of Shahid Beheshti University and a
basic lawyer of a court, Tehran, Iran

Department of Persian Language and Literature,
Borujard Branch, Islamic Azad University,
Borujerd, Iran

Abstract

The current research entitled: "Critical examination of the factors or legal loopholes underlying violence against children in the family" has sought to analyze the legal grounds of violence against children affected by the family (relying on the license to buy and sell children) with the descriptive-analytical method. for any benevolent purpose, such as adoption), and make the legislator responsible for correcting and removing ambiguity from the law, and consequently removing the said violence. What was obtained from the search is that: buying and selling children for any purpose, even for charitable acts, is prohibited in the international documents on children's rights and human rights. In the law of Iran, the law on the protection of abused and neglected children and adolescents (approved in 1392) in article 29 accepts the necessity of judicial adoption and deems the violation to be prosecuted, but according to the law of punishments (approved in 1375) and also the law on the protection of Children and Adolescents (approved 1381) and the principles of "interpretation in favor of the accused" and "narrow interpretation of criminal laws" cannot be attributed to the criminal description of this act. As a result, it seems that due to the many negative effects that are imposed on this act and sometimes it also happens in practice, the legislator should explicitly prohibit the sale and purchase of children, for any purpose and purpose, without legal effects and guarantees. Punishment for the perpetrators of this.

Keywords: legal fields, violence, child, family, buying and selling for adoption.